

**Neurotic Strategies and the Wounded Self: A Horneyan Analysis of Character in Hoda Barakat's *Barīd al-Layl*****Soudabeh Mozaffari*¹, Jalil Hajipour Talebi²****Abstract**

Hoda Barakat's novel *Barīd al-Layl* stands as a seminal work of contemporary Arabic literature, renowned for its profound exploration of fragmented modern existence. Utilizing an epistolary structure, the narrative presents a poignant depiction of loneliness, identity loss, and existential disorientation. Its characters, each burdened by a traumatic past and a wounded psyche, engage in the futile act of writing unanswered letters in a desperate search for meaning. This study conducts a psychological critique of the novel's protagonists, employing a descriptive-analytical approach grounded in Karen Horney's theory of neurotic trends. Horney's framework categorizes three maladaptive strategies for coping with basic anxiety: moving toward, against, and away from people. The analysis demonstrates how Barakat's damaged characters embody these neurotic patterns as responses to profound sociocultural pressures and psychological injury. In examining the interpersonal strategies of these figures, the study not only elucidates their psychological composition but also illuminates the novel's broader social and philosophical commentary on the fractured human condition in the modern world.

Keywords: Psychological Criticism, Character Analysis, Karen Horney, Hoda Barakat, *Barid al-Layl*.

¹ Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran. (Corresponding author) Soud42_moz@khu.ac.ir

² PhD Student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, karaj, Iran. jalilhajipour@khu.ac.ir



Publisher: Faculty of Literature & Humanities, University of Kharazmi and Iranian Association of Arabic Language & Literature.



فصلنامه مطالعات روایت‌شناسی عربی

شاپا چاپی: ۷۷۴۰-۲۶۷۶ شاپا الکترونیک: ۰۱۷۹-۲۷۱۷



دانشگاه خوارزمی

مقاله علمی محکمه

نقد روان شناختی شخصیت های رمان برید اللیل هدی برکات (بر اساس نظریه کارن هورنای)

سودابه مظفری^۱، جلیل حاجی پور طالبی^۲

چکیده

رمان برید اللیل اثر هدی برکات از جمله آثار شاخص ادبیات معاصر عربی به شمار می‌رود که با بهره‌گیری از ساختار نامه‌نگاری، روایتی تکان‌دهنده از تنهایی، بی‌هویتی، سرگشتگی و گسیختگی انسان معاصر را به تصویر می‌کشد. هریک از شخصیت‌های این رمان با پیشینه‌ای تلخ و روانی آزرده در تلاش برای معنا بخشیدن به هستی از هم‌گسیخته خود، به نگارش نامه‌هایی بی‌پاسخ رو می‌آورند. هدف پژوهش حاضر، نقد روان‌شناختی شخصیت‌های اصلی این رمان با شیوه توصیفی-تحلیلی بر اساس نظریه‌ی گرایش‌های روان‌رنجورانه کارن هورنای است. این نظریه سه گرایش بنیادین «حرکت به سوی دیگران»، «حرکت علیه دیگران» و «حرکت دور از دیگران» را به‌عنوان واکنش‌های ناسازگارانه در برابر اضطراب بنیادی معرفی می‌کند. تحلیل حاضر می‌کوشد نشان دهد که چگونه هدی برکات از طریق شخصیت‌های آسیب‌دیده‌ی رمان، تصویری از انسان معاصر ارائه می‌دهد که در برابر فشارهای اجتماعی-فرهنگی و زخم‌های روانی، به الگوهای ناسازگارانه‌ی شخصیتی پناه می‌برد. از این رهگذر، پژوهش علاوه بر تحلیل شخصیت‌ها، به فهم عمیق‌تر پیام اجتماعی و فلسفی رمان نیز منتهی می‌شود.

واژگان کلیدی: نقد روان‌شناختی، تحلیل شخصیت، کارن هورنای، هدی برکات، برید اللیل.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

ویژنه‌نامه‌ی فصل زمستان ۱۴۰۴ شماره ۱، صص. ۱۸۱-۱۹۸

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی. تهران (نویسنده مسئول)

Soud42_moz@khu.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی. jalilhajipour@khu.ac.ir



۱. مقدمه

علم روانشناسی و ادبیات را میتوان در رده علمی جای داد که هر یک بر غنای دیگری می افزاید؛ بدین گونه که روانشناسی، عنصر واقعیت ماندنی ادبیات را ارتقا می بخشد و ادبیات، نحوه بازنمایی دنیای پیرامونی را در پندار و گفتار انسان به منصفه ظهور می رساند. اگرچه این دو دانش از قرن‌ها پیش با یکدیگر پیوند داشته اند؛ اما در قرون اخیر این پیوند، هر چه بیشتر جدایی ناپذیر گشته است؛ چرا که از سویی در این قرون ادبیات نقش بزرگی را در شکل گیری نظریات روانشناسی و اثبات آن ایفا کرده است و از سوی دیگر نویسندگان مدرنیسم و پست مدرنیسم با آگاهی از این نظریات به ویژه بنیانی ترین مفهوم آن، یعنی ناخودآگاه که توسط فروید مطرح شده است سعی در آفرینش شخصیت‌هایی داشته اند که هر چه بیشتر قابلیت عرضه بر روانشناسی و اصول آن را داشته باشد. ظهور متون ادبی با پس زمینه های روانشناسی تغییراتی را در رویکرد منتقدان ادبی این آثار نیز ایجاد کرد و آنها را بر آن داشت تا به نقد و بررسی متون ادبی از منظر روانشناسی بپردازند. «این نوع نقد که در پی کشف دنیای پنهان متن بود و تلاش داشت تا به ناخودآگاه شخصیت‌ها و مؤلف بصیرت یابد، توسط فروید بنا نهاده شد و با عنوان نقد روانکاوانه نامگذاری گردید» (جهانتاب، ۱۴۰۱: ۲۲۲).

شخصیت یکی از ابعاد مهم، گسترده و جذاب وجود آدمی است؛ چرا که کامیابی‌ها و ناکامی‌های فرد و اجتماع در شخصیت‌ها و روابط بین آنها ریشه دارد. «شخصیت عبارت است از مجموعه ویژگیهای جسمی، روانی و رفتاری که هر فرد را از فرد یا افراد دیگر متمایز می‌سازد» (کریمی، ۱۳۹۲: ۸). بی تردید شخصیت یکی از بحث‌های عمده و محوری روانشناسی و هدف نهائی همه بررسی‌های مربوط به انسان است. زیرا شناخت انسان و نحوه تربیت وی را میتوان جزو مهمترین سوالاتی دانست که در طی قرون کلیه رشته های علوم انسانی به دنبال پاسخگویی به آن بوده اند (پروین، ۱۳۸۱: ۷).

شخصیت مهمترین عنصر منتقل کننده موضوع داستان و عامل مهم طرح داستان محسوب می شود. از این رو میتوان شخصیت را مهمترین و کلیدی ترین عنصر داستان دانست که تمامیت داستان بر محور آن می‌چرخد و دگرگونی حوادث، جدال‌ها، طرح توطئه و سایر عوامل همه در اثر دگرگونی شخصیت شکل می‌گیرد (براهنی، ۱۳۶۱: ۲۴۳).

ادبیات هر ملتی خواسته یا ناخواسته تجلی گر پیچ و تابهای گوناگون فرهنگ یک جامعه می‌باشد (فرزاد، ۱۳۸۶: ۲۳-۴۳)، در این میان، رمان هم به عنوان یکی از گیراترین و اثر گذارترین انواع ادبی بستر مناسبی را برای بازتاب آداب و رسوم، فرهنگ و روحیات افراد جامعه فراهم ساخته است. نویسندگان دنیای معاصر عرب پا به پای نویسندگان جهان می کوشند با خلق آثار داستانی ابعاد مختلفی از زندگی ملت خود را به تصویر بکشند. از آنجا که محتوای رمان برید اللیل با نظریه روانشناسانه کارن هورنای تناسب دارد و تأثیر عوامل محیطی و فرهنگی را در شکل گیری شخصیت افراد ترسیم می کند، هدف این مقاله بررسی و تحلیل رمان «برید اللیل» بر



اساس نظریه «کارن هورنای» با روش توصیفی-تحلیلی است؛ به عبارت دیگر نویسندگان در این پژوهش تلاش می‌کنند تا به پرسشهای زیر پاسخ دهند:

۱. بر اساس نظریه روانکاوی اجتماعی کارن هورنای چه گونه‌های شخصیتی در این رمان وجود دارند؟
۲. چه عواملی در شکل‌گیری رفتارهای شخصیت‌های رمان برید اللیل تأثیر داشته است؟
۳. رفتارهای انتقام جو، پرخاشگر ضد اجتماع و وابعاد آن رفتارها چگونه در شخصیت‌های رمان برید اللیل انعکاس پیدا می‌کند؟

پیشینه پژوهش

در ارتباط با نقد روان شناختی با رویکردهای روانکاوانه کارن هورنای کتاب‌ها و مقالات متعددی به رشته تحریر در آمده است که از این آثار می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

- کتاب «شخصیت عصبی زمانه ما هورنای کارن» (۱۳۷۶) در این کتاب اصول نظریات روانکاوانه خود را در خصوص ساختمان عصبی بیان نموده و به صورت جامع، دقیق و موشکافانه به ترسیم خصوصیات شخصیت عصبی و نحوه شکل‌گیری و رشد آن می‌پردازد.

- کتاب «عصبانی‌های عصر ما» (۱۹۳۷) تألیف هورنای کارن، نویسنده در این کتاب هدف خود را ترسیم مشخصات شخص عصبی با تضادهایی که بر وجود او حاکم است و او را به هر سو می‌کشاند قرار داده است و نتایج منفی آن را که شامل تشویش‌ها، اضطراب‌ها، رنج‌ها و سایر مشکلاتی که با دیگران و خود خواهد داشت را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

- مقاله «نقد روان شناسی قهرمان رمان العطر الفرنسي» (۱۳۹۸) به قلم فارسی بهنام و دیگران. در این مقاله نویسندگان بخشی از زندگی مردم سودان را بر اساس مؤلفه‌های نقد روان شناسانه شخصیت مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهند و به نقش عوامل اجتماعی فرهنگی در سرنوشت افراد اشاره دارند.

- مقاله «تحلیل روان شناختی هجویات حطینه بر اساس نظریه ادگار و هورنای» (۱۳۹۴) نوشته جهانگیر امیری و فاروق نعمتی، نویسندگان این مقاله با رویکرد نقد روانکاوانه و بر اساس نظریه روان شناختی الفرد ادگار و کارن هورنای، عوامل هجو در سروده‌های خطیئه را در دو دسته عوامل بیرونی و درونی و بررسی کرده‌اند.

- «نقد روان شناختی انته کریستاه بر مبنای نظریه کارن هورنای» (۱۳۹۵) به قلم محبوبه فهیم کلام، نویسنده در این مقاله با پرداختن به شخصیت‌های این اثر حالات روحی آنان همچون خجالت ترس از جمع، وابستگی، دروغ‌گویی، حقارت و غرور را به تصویر می‌کشد.

- مقاله "نقش انگاره روان شناختی بریدگی و گسست در شکل‌گیری مشکلات نخستین شخصیت رمان «برید اللیل»" (۱۴۰۱) نوشته طاهره جهانتاب، احمدرضا حیدریان شهری، بهار صدیقی و سیدحسین سیدی، پژوهش پیش‌رو که به شیوه تحلیل محتوا نگاشته شده است، تا با رویکردی این‌چنینی، از مجموعه عوامل دخیل در شکل‌گیری حوزه طرح‌واره طرد و بریدگی در وجود نخستین شخصیت پرداخته‌شده در این رمان پرده برداشته و طرح‌واره‌های شکل



گرفته در ذهن او و سبک‌های مقابله‌ای به کار گرفته‌شده برای رویارویی با این طرح‌واره‌ها را بررسی کرده است و مشکلاتی که از برخورد این طرح‌واره‌ها و سبک‌های مقابله‌ای رخ نموده را تحلیل و واکاوی می‌کند.

-مقاله "واکاوی نوشتار زنانه رمان «برید اللیل» هدی برکات در پرتو نظریه نقد وضعی زنان از الین شوالتر" (۱۴۰۲)، نوشته غریب خلیل نژاد اصل، مصطفی یگانی، اردشیر صدرالدینی، این مقاله در صدد است، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر تئوری نقدی الین شوالتر و مدل‌های چهارگانه وی به نقد و تحلیل رمانی از هدی برکات به نام «برید اللیل» (۲۰۱۹م) بپردازد تا مؤلفه‌های نوشتار زنان و شناخت کارکردهای اجتماعی آنها مورد بررسی قرار می‌دهد. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که هدی برکات نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که هدی برکات نویسنده‌ای پیش‌تاز در رابطه با کاربرد صفات زنانه و هنجارشکن در این زمینه است. در میان ابعاد چهارگانه نوشتار زنانه، بُعد روانکاوی در اثر، بدلیل شرایط تبعید، جنگ و مصائب اجتماعی بیشتر از بقیه باز نمود یافته است.

-مقاله "انعکاس ناله‌های درونی فرودست در پرتو واگویه‌های درونی رمان برید اللیل" (۱۴۰۲)، نوشته مهران معصومی، مجید محمدی، جهانگیر امیری، مریم رحمتی، این جستار با روش توصیفی-تحلیلی، با استخراج انواع واگویه درونی در رمان برید اللیل، چگونگی ارتباط انواع تک‌گویی در پیوند با شخصیت‌های فرودستان، برقراری ارتباط میان شخصیت‌های بحران‌زده داستان با اقشار مختلف جامعه راوی و آگاه‌سازی خوانندگان از اندیشه شوم استعمار بر حاکمیت سرزمین‌های جهان سوم، به نگارش درآمده است.

اما امتیاز پژوهش حاضر این است که تاکنون درباره آثار هدی برکات و نقد روان‌شناختی رمان برید اللیل بر اساس نظریه کارن هورنای هیچ پژوهش مستقلی انجام نگرفته است.

نگاهی گذرا بر زندگی هدی برکات و رمان برید اللیل

«هدی برکات» نویسنده رمان نویس و فمینیست لبنانی است که سال ۱۹۵۲م. در بیروت زاده شد. وی سال ۱۹۷۴م. در رشته ادبیات فرانسه از دانشگاه لبنان فارغ التحصیل گردید. یک سال بعد برای ادامه تحصیل به پاریس سفر کرد. اما پس از بروز جنگ داخلی لبنان به وطن بازگشت. (زین ۲۰۰۷: ۱۶) پس از اینکه از نزدیک جنگ و خسارات جبران‌ناپذیر جسمی و روحی آن را به چشم دید بر آن شد تا به وسیله هنر، اعتراض اجتماعی خود را نشان دهد. از این رو در رمان برید اللیل خویش در قالب شیوه نامه نگاری به تصویرگری شخصیت‌های بی‌نام و نشانی پرداخت که جنگ و پیامدهای ناشی از آن از جمله فقر و تنهایی به بروز اختلالات روحی روانی عیدیده‌ای در وجود آنها منجر شده است، اختلالاتی که زمینه را برای ظهور رفتارهای نابهنجاری فراهم کرده است که در بستر ترسیم شده از سوی نویسنده گاه منطقی جلوه می‌کند.

رمان «برید اللیل» از هدی برکات که در واکنش به جنگ‌های کشورهای عربی و مهاجرت‌های اجباری ناشی از آن به رشته تحریر درآمده، نمونه‌ای است از رمان‌های مدرن با گرایش‌های روانشناسی که آفریننده آن همانند سایر رمان‌های روانشناسی همان هدفی را پی می‌گیرد که بوعزه بدان اشاره می‌کند؛ یعنی بر آن است تا مخاطب، کیفیت شکل‌گیری احساسات شخصیت را درک و در تجارب خاص او مشارکت کند (بوعزه، ۲۰۱۰: ۲۶). این



رمان، سرگذشت پنج مهاجر لبنانی را نشان می‌دهد که همگی آواره و از خانه و کاشانه خود مطرود شده‌اند و از قبل، هیچ گونه ارتباطی میانشان وجود نداشته و تنها رابطه و نقطه وصل این شخصیت‌ها نامه‌هایی است که آن‌ها به طور ناخودآگاه به آن دست می‌یابند. هر شخصیت بخشی از روایت را بر عهده دارد: بخش اول نامه‌ی مردی است برای دوستش، بخش دوم، نامه‌ی زنی میانسال برای دوست دوران گذشته‌اش و بخش سوم، نامه‌ی پسری برای مادرش و بخش چهارم، نامه‌ی خواهری برای برادرش و بخش پنجم، نامه‌ی پسری برای پدرش را به تصویر می‌کشد بدون اینکه گیرندگان به نامه دست یابند و از محتوای آن مطلع شوند. بخش‌های این رمان به شکل زنجیری با هم ارتباط دارد به نحوی که شخصیت دوم با دست یافتن به نامه شخصیت اول و به همین طریق، یکی از نامه‌های دیگری آگاهی پیدا می‌کند و سرانجام به این نتیجه می‌رسند که همه آن‌ها از یک درد مشترک آوارگی و تبعید رنج می‌برند.

چهارچوب نظری پژوهش

کارن هورنای از چهره‌های برجسته حوزه روان‌کاوی مکتب فروید به شمار می‌رود و برخی از نظریاتش پیرامون شخصیت چنان بازتابی در غرب داشته که کمتر کسی با مفاهیمی چون خود بیگانگی، خود شکوفایی و خود انگاره آرمانی ناآشناست (لورنس ای، ۱۳۸۱: ۱۱۶). اما هورنای در کتاب «شخصیت عصبی زمانه ما» به تفاوت نگاه خود با فروید اشاره می‌کند و می‌نویسد: «برخلاف فروید که عوامل بیولوژیک و فیزیولوژیک را علت و محرک عصبیت می‌داند من معتقدم عامل ایجاد مسائل عصبی عوامل تربیتی، فرهنگی و اجتماعی است» (هورنای، ۱۳۹۰: ۱۱).

یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در نظریه کارن هورنای، مفهوم اضطراب به‌عنوان محور اصلی در شکل‌گیری اختلالات روانی خفیف و مزمن در نظر گرفته می‌شود. این اضطراب با وجود تفاوت‌های ظاهری در افراد مبتلا در تمامی شخصیت‌های عصبی به‌صورت ساختاری مشترک وجود دارد. اضطراب اساسی، ترکیبی پیچیده از هیجانات منفی چون خصومت، احساس بی‌ارزشی و حقارت، ناتوانی، درماندگی، بی‌دفاعی، تنهایی و بیگانگی اجتماعی است. این احساسات در بستری از باور به جهانی خصمانه شکل می‌گیرند، جهانی که در آن دیگران با نیت‌های آسیب‌زننده، استثمار و تحقیرآمیز حضور دارند. هورنای بر این باور است که برخی از جلوه‌های این اضطراب ممکن است در شخصیت فرد نهادینه شده و به‌صورت پایدار در قالب نیازهای روانی اجباری بروز یابند. «هورنای این نیازها را به علت آن که راه‌حل‌های عاقلانه‌ای نیستند نیازهای بیمارگونه می‌داند» (همان: ۲۹۶-۲۹۷).

کارن هورنای معتقد است که دلیل اصلی بیماری‌های روانی، روابط خشن و ناهنجار افراد با کودک است. این شرایط ناهنجار دوران کودکی مانع پرورش استعدادهای کودک می‌شود و اضطراب و تشویشی در کودک به وجود می‌آورد که به آن اضطراب اساسی می‌گویند. کودک در محیطی این چنین ناامن به دنبال راه چاره است. مهر طلبی، برتری طلبی و انزواطلبی سه راهی است که کودک سعی می‌کند با دست یافتن به آنها خود را از کمند آزار دیگران رها کند بنابراین سعی می‌کند رفتار خود را طوری شکل دهد که مطابق دلخواه اطرافیان او باشد و احساسات، تمایلات و اعتقادات خود را طوری پرورش می‌دهد که با تمایلات، احساسات و اعتقادات دیگران



همخوانی داشته باشد. بدین ترتیب رفته رفته به کودکی سر به راه، توسری خور، تابع و تسلیم انتظارها و خواسته های دیگران تبدیل میشود. نهایتاً به علت همین روشی که برای مدارا با آزارهای افراد محیط اتخاذ کرده، صفات و خصوصیات اخلاقی و به طور کلی شخصیتی مهر طلب پیدا می‌کند. شیوه دیگری که ممکن است برای مصونیت از آزار دیگران در پیش گیرد این است که تمایلات و حالت های خشن و گستاخانه ای در خود بپروراند و رفتارهایی در پیش گیرد که کمتر کسی سعی در ایجاد مشکل و در افتادن با او داشته باشد. لذا آماده جدال با دیگران میشود. در اتخاذ این روش هم صفات و شخصیت برتری طلب پیدا می‌کند. راه سوم این است که حتی المقدور سعی می‌کند با دیگران کمتر برخورد داشته باشد تا کمتر آزار ببیند. اتخاذ این روش هم او را به آدمی عزلت طلب تبدیل می نماید. «مهر طلبی، برتری طلبی و انزواطلبی شخصیت در حقیقت تلاشی برای پوشاندن و ترمیم ضعف های اوست. او این راهکارها را برای این میخواهد تا به وسیله آن احساس ضعف و ناتوانی خود را پنهان کند و سرپوشی بر احساس حقارت و بی ارزشی خود قرار دهد و فقر روانی خود را جبران کند» (همان: ۱۷۶).

گونه‌های شخصیتی در رمان برید اللیل

عنصر شخصیت در این رمان از اهمیت بسیاری برخوردار است. شخصیت‌های این رمان به طور غالب از اختلالات و مشکلات روحی و روانی رنج می‌برند که نقش عوامل فرهنگی و محیطی در پیدایش آنها بسیار پررنگ است. کارن هورنای این نیازها را در سه گروه جای می‌دهد و آنها را گرایش‌های روان رنجور می نامد و بیان می کند که هر یک از آنها می‌توانند نگرش فرد را به خود و دیگران نشان دهند. این گرایش ها شامل نگرش‌ها و رفتارهای بی اختیار می‌شود؛ یعنی افراد روان رنجور مجبورند حداقل مطابق با یکی از گرایش های روان رنجور رفتار کنند. این گرایش‌ها همچنین در هر موقعیتی به صورت کورکورانه آشکار می‌شوند. گرایش‌های روان رنجور عبارتند از: حرکت به سوی مردم (شخصیت مطیع)، حرکت علیه مردم (شخصیت پرخاشگر) و حرکت به دور از مردم (شخصیت جدا) (شولتز و شولتز، ۱۴۰۰: ۲۴۲). در ادامه این حرکت های سه گانه در رمان مورد نظر مورد نقد و واکاوی قرار می گیرند:

۱. حرکت به سوی مردم

در نظریه‌ی روان کاوی کارن هورنای، تیپ شخصیتی حرکت به سوی دیگران به عنوان یکی از سه شیوه‌ی ناسازگارانه برای مقابله با اضطراب اساسی معرفی می‌شود. افراد این تیپ برای کسب امنیت روانی به وابستگی شدید به دیگران روی می‌آورند و از طریق جلب محبت، تأیید و حمایت تلاش می‌کنند احساس ارزشمندی و آرامش درونی خود را حفظ کنند. ویژگی‌هایی چون مهربانی افراطی، نیاز مفرط به پذیرش، و تسلیم‌پذیری در روابط از جمله نمودهای رفتاری این تیپ به شمار می رود. انگیزه‌ی بنیادین این افراد ترس از طرد شدن و تنهایی است از این رو به‌طور ناخودآگاه خود را تابع خواسته‌های دیگران می‌سازند تا از محبت آن‌ها محروم نشوند. سازوکار دفاعی اصلی در این تیپ، تسلیم است که به واسطه‌ی آن فرد اغلب منافع و خواسته‌های شخصی‌اش را نادیده می‌گیرد. در حالی که این



رفتارها ممکن است در ظاهر نوع‌دوستانه به نظر برسند اما در واقع ریشه در اضطراب درونی و نیاز فرد به امنیت دارند. وابستگی شدید، روابط یک‌سویه، و سرکوب خواسته‌های اصیل از پیامدهای روان‌شناختی این تیپ محسوب می‌شود که در بلندمدت می‌تواند به ازخودبیگانگی و احساس نارضایتی پایدار بیانجامد.

شخصیت اول: شخصیت زن در بخش «فی المطار»

او زنی است که چنان به رابطه‌ی عاطفی با مردی (راوی نامه‌ی اول) وابسته است که حتی با وجود رفتارهای تحقیرآمیز، خشونت‌آمیز، و طردکننده‌ی آن مرد نسبت به خودش، به ادامه‌ی این رابطه اصرار دارد. این وابستگی و تلاش مداوم برای حفظ رابطه و جلب محبت او کاملاً با ویژگی‌های تیپ «حرکت به سوی مردم» هم‌خوانی دارد. «حِينَ ضَرَبْتُكَ أَوَّلَ مَرَّةٍ، وَأَسْرَعْتُ إِلَى اخْتِصَانِي، عَرَفْتُ أَنَّ خَلَاصِي مِنْكَ سَيَكُونُ أَصْعَبُ مِمَّا تَوَقَّعْتُ. قُلْتُ لَكَ فِي الْيَوْمِ الْتَالِي مُعْتَذِرًا: إِنِّي لَا أَعْرِفُ مَاذَا تُرِيدِينَ مِنِّي، فَأَجَبْتُ دَامِعَةً بِأَنَّكَ لَا تُرِيدِينَ شَيْئًا الْبَتَّةَ^۱.» (برکات، ۲۰۱۸: ۲۲).

زن پس از مورد خشونت قرار گرفتن، به جای ترک رابطه یا واکنش متقابل به سوی مرد می‌رود و او را در آغوش می‌گیرد. این رفتار نشان‌دهنده‌ی نیاز عمیق او به حفظ ارتباط و جلب محبت حتی به قیمت تحمل خشونت و تحقیر است. پاسخ او که «لا تریدین شئینا البتة» نشان‌دهنده‌ی خودفروشی است، ویژگی‌ای که هورنای در این تیپ شخصیتی برجسته می‌داند. او نیازها و خواسته‌های خود را سرکوب می‌کند تا رابطه را حفظ کند حتی اگر این رابطه مخرب باشد.

«كُنْتُ أَقُولُ إِنَّهُ مِنْ شِدَّةِ حُبِّهِ لِي يُرِيدُ أَنْ يَحْتَبِرَنِي، أَنْ يَجْعَلَنِي أُيُوبَهُ، كَمَا فَعَلَ الرَّبُّ بِأَيُّوبَ مِنْ شِدَّةِ حُبِّهِ إِلَيْهِ. اخْتَارَهُ مُكَافَأَةً لَهُ عَلَى الْخَيْرِ الَّذِي فِي قَلْبِهِ^۲.» (همان: ۹۸).

این جمله نشان‌دهنده‌ی مکانیسم دفاعی زن برای توجیه رفتارهای مخرب مرد است. او خشونت و طرد شدن را به عنوان نشانه‌ای از عشق عمیق تفسیر و خود را با داستان ایوب مقایسه می‌کند و این، نشان‌دهنده‌ی نیاز او به معنا بخشیدن به رنج خود برای حفظ رابطه است. طبق نظریه‌ی هورنای، افراد با تیپ «حرکت به سوی مردم» اغلب رفتارهای منفی دیگران را توجیه می‌کنند تا از احساس طرد شدن و تنهایی اجتناب کنند. این زن با این توجیه، خود را به عنوان قربانی‌ای می‌بیند که باید آزمایش عشق را تحمل کند، و این رفتار در اضطراب بنیادین او و نیاز به پذیرش ریشه دارد. «هورنای معتقد است افرادی که به شدت به سمت دیگران کشیده می‌شوند اغلب فاقد اعتماد به نفس اساسی هستند و برای بقا به حضور کسی نیاز دارند که در نظرشان قوی یا امن تلقی شود» (شولتز، ۱۴۰۰: ۱۵۷).

^۱. وقتی اولین بار تو را زدم و تو با شتاب به آغوشم آمدی، فهمیدم که رهایی از تو سخت‌تر از آن چیزی خواهد بود که فکرش را می‌کردم. فردای آن روز، با عذرخواهی به تو گفتم که نمی‌دانم چه چیزی از من می‌خواهی، و تو با چشمانی اشک‌آلود جواب دادی که مطمئناً هیچ چیز نمی‌خواهی.

^۲. می‌گفتم او از شدت دوست داشتنش نسبت به من می‌خواهد مرا امتحان کند؛ می‌خواهد مرا ایوب خودش کند، همان‌طور که خدا از شدت محبتش ایوب را آزمود. او را به عنوان پاداشی برای نیکی‌ای که در دلش بود برگزید.



شخصیت دوم: راوی در بخش «بریء»

راوی این بخش، مردی است که به اتهام جرمی که ادعای بی‌گناهی در آن دارد دستگیر شده و در آستانه‌ی تبعید به آلبانی قرار دارد. او در این روایت نمایانگر تلاش برای جلب پذیرش و تأیید دیگران، به‌ویژه مقامات و بازجویان است که با ویژگی‌های تیپ «حرکت به سوی مردم» همخوانی دارد.

«قُلْتُ لَهُمْ إِنِّي صَعْلُوكُ، لَكِنِّي لَسْتُ قَاتِلًا. صَعْلُوكُ وَبَلَا أَخْلَاقِي، وَلَوْ عَلِمْتُ بِنَيْيَاتِ ذَلِكَ الْمُجْرِمِ لَوَشَيْتُ بِهِ. قُلْتُ لَهُمْ إِنِّي مَلِكُ الْوَشَايَةِ، وَقَدْ وَشَيْتُ بِأَخِي وَسَرَقْتُ آخَرَ فَلَسِ تَمْلِكُهُ أُمِّي لَا هُزْبَ إِلَيَّ هُنَا.» (برکات، ۲۰۱۸: ۱۱۰).

این سخن بیانگر تلاش راوی برای جلب تأیید و اعتماد بازجویان است حتی به قیمت تحقیر خود و اعتراف به اعمال غیراخلاقی گذشته (مانند خیانت به برادر و دزدی از مادر). این رفتار با ویژگی «خودکوچک‌سازی» و «خودتحقیری» تیپ «حرکت به سوی مردم» همخوانی دارد زیرا او قصد دارد به قیمت کوچک و بی‌ارزش کردن خود از مجازات یا طرد شدن (تبعید به آلبانی) جلوگیری کند. نیاز او به پذیرش از سوی بازجویان، حتی در شرایطی که در معرض اتهامات سنگین قرار دارد بیانگر اضطراب بنیادین و ترس از طرد شدن است. این شخصیت از ارتباط عاطفی پرهیز می‌کند حتی اگر به لحاظ جسمی وارد رابطه شود.

«قُلْتُ لَهُمْ إِنِّي لَا أُرِيدُ مِنْهُمْ سِوَى دَفَائِقٍ يَسْتَمْعُونَ فِيهَا إِلَيَّ، لَا ذَهَبَهُمْ بِمَا قُمْتُ بِهِ مِنْ أَعْمَالٍ فَطَبِيعَةٍ قَيْصِدْفُونِي. فَقَطْ أَنْ يَسْمَعَنِي أَحَدٌ مِنْهُمْ.» (همان: ۱۱۰)

این نقل‌قول به وضوح نشان‌دهنده‌ی نیاز شدید راوی به شنیده شدن و مورد پذیرش قرار گرفتن است. او حاضر است به هر چیزی حتی به اعمال مجرمانه‌ی زشتی که ممکن است انجام نداده اعتراف کند فقط به هدف اینکه بازجویان به او توجه کرده و او را باور کنند. این رفتار نشان‌دهنده‌ی وابستگی عاطفی به تأیید دیگران است که یکی از ویژگی‌های کلیدی تیپ «حرکت به سوی مردم» به شمار می‌رود. او از تنهایی و طرد شدن وحشت دارد و تلاش می‌کند با التماس و خودزنی، با دیگران (حتی بازجویان) ارتباط برقرار کند.

«لَنْ يُكَلِّمَنِي أَوْ يَسْتَمَعَ إِلَيَّ أَحَدٌ ابْتِدَاءً مِنْ هَذِهِ اللَّحْظَةِ. التَّحَقُّتُ الْآنَ بِنَفَايَاتِ الطَّبِيعَةِ كَجِيفَةِ حَيَوَانٍ فَاسِدَةٍ.» (همان: ۱۱۱).

این جملات نمودی از احساس عمیق طرد شدن و تنهایی است که راوی تجربه می‌کند. او خود را به‌عنوان «نفایات الطبیعة» و «جیفة حیوان فاسدة» توصیف می‌کند که نشان‌دهنده‌ی خودپنداره‌ی منفی و احساس بی‌ارزشی است که در تیپ «حرکت به سوی مردم» وجود دارد. این افراد وقتی احساس عدم پذیرش از سوی

^۱. به آن‌ها گفتم که من ولگردم اما قاتل نیستم. ولگرد و بی‌اخلاق، و اگر از نیت‌های آن جنایتکار باخبر بودم او را لو می‌دادم. به آن‌ها گفتم که من پادشاه خبرچینی‌ام، از برادرم خبرچینی کردم و آخرین سکه‌ای که مادرم داشت را دزدیدم تا به این‌جا فرار کنم.

^۲. به آن‌ها گفتم از آن‌ها می‌خواهم فقط چند دقیقه می‌خواهم تا به حرف‌هایم گوش دهند تا با کارهای وحشتناکی که انجام داده‌ام شگفت‌زده‌شان کنم تا باورم کنند. فقط می‌خواستم یکی از آن‌ها به حرفم گوش کند.

^۳ او از این لحظه دیگر با من حرف نخواهد زد و به هیچ‌کس گوش نخواهد داد. من اکنون همچون لاشه‌ی فاسد یک حیوان به زباله‌های طبیعت پیوسته‌ام.



دیگران دارند، دچار فروپاشی عاطفی شده و خود را بی‌ارزش می‌بینند. تلاش راوی جلب توجه بازجویان حتی در لحظات ناامیدی، ریشه در نیاز به جلوگیری از این طرد شدن دارد. راوی این بخش با وجود اتهامات سنگین و موقعیت بحرانی‌اش، رفتاری از خود بروز می‌دهد که با تیپ «حرکت به سوی مردم» همخوانی دارد. او به جای مقاومت یا رفتار تهاجمی - که ممکن است با تیپ «حرکت علیه مردم» مرتبط باشد - به التماس و خودفروشی روی می‌آورد تا مورد تایید بازجویان قرار گرفته و از تبعید یا مجازات فرار کند. این رفتارها بیانگر اضطراب بنیادین او و ترس عمیق از طرد شدن و تنهایی است. او حتی به خیانت به نزدیکانش - از جمله برادر و مادر - اعتراف می‌کند تا خود را در جایگاه یک فرد صادق و قابل اعتماد قرار دهد که نمایانگر تلاش برای جلب محبت و پذیرش است. با این حال وقتی این تلاش‌ها بی‌نتیجه می‌ماند او دچار احساس پوچی و بی‌ارزشی می‌شود که با پیامدهای منفی تیپ «حرکت به سوی مردم» در نظریه‌ی هورنای همخوانی دارد.

شخصیت سوم: راوی در بخش «خاتمه» موت البوسطجی

راوی این بخش، یک پستیچی سالخورده است که با وجود جنگ و ویرانی به کار خود ادامه می‌دهد و به شدت به ارتباط با مردم و نقش اجتماعی خودش وابسته است. او نیز نمادهایی از تیپ «حرکت به سوی مردم» را نشان می‌دهد. «كُنْتُ أَحِبُّ وَظِيفَتِي كَثِيرًا. وَكُنْتُ أَعْتَقِدُ أَنِّي سَأَكُونُ حَزِينًا بَائِسًا جِئْتُ أَحَالَ عَلَى الْمَعَاشِ، وَكَهْلًا سَيِّئَسَانِي النَّاسُ، وَيُسَوِّونَ مَوَاعِيدِي، وَلَنْ يَنْتَظِرَنِي أَحَدٌ.»^۱ (همان: ۱۲۳).

این بخش از گفتار نشان‌دهنده‌ی وابستگی عمیق پستیچی به نقش اجتماعی‌اش و ارتباط با مردم است. او از اینکه روزی مردم او را فراموش کنند و دیگر منتظرش نباشند وحشت دارد، و این ترس از طرد شدن و تنهایی با تیپ «حرکت به سوی مردم» همخوانی دارد. کار او به‌عنوان پستیچی که نامه‌ها را به مردم می‌رساند و بدین وسیله با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند راهی برای کاهش اضطراب بنیادین او و احساس تعلق به جامعه است.

«كَانُوا يَخْرُجُونَ مِنَ الْبُيُوتِ، وَيَقُفُونَ عِنْدَ الْعُتَبَاتِ جِئْتُ بِسَمْعُونِ رَبِّينَ الدَّرَاجَةِ: تَرْنُ تَرْنُ تَرْنُ...، وَيَزْفَعُونَ أَيْدِيَهُمْ بِالسُّؤَالِ مِنْ بَعِيدٍ. أَهَالِي الْمُعْتَرِبِينَ وَالْعُشَّاقِ مِنَ الْعُرْسَانِ الْجُدُدِ، أَغْنِي الْعُرَاسِ اللَّوَاتِي بَقِينَ فِي الْبُيُوتِ بَعْدَ سَفَرِ الْعُرْسَانِ إِلَى الْخَلِيجِ، كَانُوا دَوْمًا أَوَّلَ الْخَارِجِينَ مِنَ الْبُيُوتِ.»^۲ (همان: ۱۲۳).

این بخش نشان‌دهنده‌ی لذت پستیچی از مورد استقبال قرار گرفتن و اهمیت داشتن در نزد دیگران است. او از اینکه مردم منتظرش هستند و با دیدن او خوشحال می‌شوند احساس رضایت و امنیت می‌کند. این رفتار با نیاز تیپ «حرکت به سوی مردم» به تأیید و محبت دیگران همخوانی دارد. او حتی در شرایط سخت جنگ به کار خود ادامه می‌دهد زیرا این کار نیز به او حس تعلق و ارزش القا می‌کند.

^۱ من شغلم را خیلی دوست داشتم. فکر می‌کردم وقتی بازنشسته شوم غمگین و درمانده و پیرمردی خواهم شد که مردم او را فراموش خواهند کرد و قرارهایم را از یاد می‌برند و دیگر هیچ‌کس منتظم نخواهد ماند.

^۲ وقتی صدای زنگ دوچرخه به گوش را می‌شنیدند - ترین ترین ترین... - از خانه‌ها بیرون می‌آمدند و بر آستانه می‌ایستادند، و با حالتی پرسشگرانه از دور دست‌شان را بالا می‌بردند. خانواده‌های مهاجران و دلدادگان تازه‌دامادها، منظوم عروس‌هایی است که پس از رفتن دامادها به خلیج [فارس] در خانه مانده بودند همیشه نخستین کسانی بودند که از خانه بیرون می‌آمدند.



«صِرْتُ أَسْتَمِعُ إِلَى الْأَعْيَانِ فَقَطُّ. أَهْتَمُّ بِتَدْبِيرِ مَأْكَلِي، وَهُوَ أَمْرٌ يَزْدَادُ صُعُوبَةً يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ. وَبَاتَ السَّأَمُ يَقْضِمُ قَلْبِي بَعْدَ أَنْ فَرَعْتُ مِنْ قِرَاءَةِ كُلِّ الرِّسَالِ الَّتِي وَجَدْتُهَا هُنَا وَتَصْنِيفُهَا، صَنَعْتُ مِنْهَا مَا يُشْبِهُ الْفَهْرَسَ، وَجَمَعْتُهَا فِي مَلَفَاتٍ بِعَنَاوِينَ وَاضِحَةٍ وَبَحْسَبِ تَوَارِيخِهَا»^۱. (همان: ۱۲۵)

حتی در شرایط جنگ و ویرانی، پستیچی به سازماندهی نامه‌ها ادامه می‌دهد به این امید که روزی به دست صاحبانشان برسند. این رفتار تصویری از نیاز او به حفظ ارتباط با دیگران حتی به صورت غیرمستقیم است. او با این کار سعی می‌کند نقش خود را به عنوان واسطه‌ای ارتباط بین مردم حفظ کند، که این هم به نوبه ی خود نمایه ای از وابستگی به تأیید اجتماعی و نیاز به احساس مفید بودن اوست. پستیچی در این بخش نمونه‌ای از تیپ «حرکت به سوی مردم» است که هویت و ارزش خود را از طریق ارتباط با دیگران و نقش اجتماعی‌اش تعریف می‌کند. او به شدت به محبت و استقبال مردم وابسته است و ترس از فراموش شدن (پس از بازنشستگی) از اضطراب بنیادین او از طرد شدن حکایت دارد. حتی در شرایط بحرانی جنگ او به کار خود ادامه می‌دهد و نامه‌ها را سازماندهی می‌کند زیرا این کار به او حس تعلق و و به زندگی او معنا می بخشد.

۲. حرکت علیه دیگران

تیپ شخصیتی «حرکت علیه دیگران» در نظریه کارن هورنای به افرادی اشاره دارد که برای مقابله با اضطراب و ناامنی، به دنبال قدرت، کنترل و برتری بر دیگران هستند. این استراتژی ریشه در تجربه‌های منفی گذشته، مانند طردشدگی یا تحقیر دارد و با رفتارهایی مانند پرخاشگری، رقابت و بهره‌کشی از دیگران نمود پیدا می‌کند. اگرچه این افراد ممکن است در ظاهر قوی و خودکفا به نظر برسند، اما نیاز عمیق آن‌ها به تأیید و ترس از آسیب‌پذیری، آن‌ها را در چرخه‌ای از خصومت و تنهایی گرفتار می‌کند. درک این تیپ می‌تواند به تحلیل رفتارهای شخصیت‌های پیچیده در ادبیات یا زندگی واقعی کمک کند به‌ویژه در مواردی که روابط رقابتی یا خصمانه برجسته وجود دارد.

شخصیت اول: راوی مرد (خلف النافذة)

راوی مرد در بخش «خلف النافذة» شخصیتی است که از طریق رفتارهای خصمانه، تحقیرآمیز و سلطه‌جویانه با زن و دیگران رفتار می‌کند. او به جای جستجوی محبت یا دوری از دیگران (مانند تیپ‌های دیگر هورنای)، به دنبال کنترل و تسلط بر زن است و از تحقیر و خشونت برای حفظ برتری خود استفاده می‌کند.

«أَعْرِفُ أَنِّي رَجُلٌ مُتَوَسِّطُ الْحِمَالِ، أَوْ حَتَّى أَقْلٌ بِقَلِيلٍ. وَيَحْدُثُ أَيْضًا أَنْ أَكُونَ قَلِيلَ التَّهْذِيبِ، أَوْ لِنَقْلٍ نَاقِصِ اللَّبَاقَةِ، كَمَثَلِ مَا أَفْعَلُ جِئْتُ أَتَّصِلُ بِكَ فِي اللَّحْظَةِ الْأَخِيرَةِ لَا عَتَرَةَ عَنْ مُوْعِدِنَا، قَائِلًا: إِنِّي نَعْسَانٌ، وَلَا

^۱. دیگر فقط به ترانه‌ها گوش می‌دهم. به تهیه‌ی غذا برای خودم اهمیت می‌دهم و این کاری است که روزبه‌روز سخت‌تر می‌شود. ملال کم‌کم دل مرا می‌فرساید، پس از آن‌که از خواندن تمام نامه‌هایی را که این‌جا پیدا کرده بودم و دسته بندی آنها فارغ شدم از آن‌ها چیزی شبیه فهرست ساختم و در پوشه‌هایی با عنوان‌های مشخص و بر اساس تاریخشان گردآوری کردم.

رَغْبَةً لِي فِي الْخُرُوجِ، مِنْ دُونِ أَنْ أَدْعُوكَ إِلَى الْمَجِيءِ إِلَيَّ، وَأَنْتَ - فِي جَسَابَاتِي الدَّقِيقَةِ لِلْوَقْتِ - قَدْ لَبَسْتَ وَثَقِيَّاتٍ^۱.» (همان: ۱۱).

این سخن نشانی از رفتار عمدی راوی برای تحقیر زن و حفظ برتری خودش دارد. او با لغو قرار در لحظه‌ی آخر بدون دعوت مجدد یا توجه به احساسات زن، قدرت خود را به رخ می‌کشد. این رفتار با ویژگی‌های تیپ «حرکت علیه مردم» سازگاری دارد، زیرا او از طریق کنترل و تحقیر تلاش می‌کند برتری خود را به اثبات برساند. هورنای معتقد است که این افراد روابط را به‌عنوان میدان رقابت می‌بینند و از تضعیف دیگران برای کاهش اضطراب خود استفاده می‌کنند. راوی با این رفتار، زن را در موقعیت ضعف قرار می‌دهد تا خود احساس قدرت کند.

«أَرَدْتُكَ إِلَى الْكَثْرَةِ الْمُهِينَةِ. أَرِيدُ أَنْ أَبْعِدَكَ عَنِّي، أَرْوِي لَكَ نُكْتَةً كُنْتُ رَوَيْتُهَا مَرَارًا، أَوْ أَقِفْتَ خُلْفَ النَّافِذَةِ، وَأَقُولُ شَيْئًا عَنِ الطَّقْسِ فِي الْخَارِجِ، كَيْ أَذْكَرَكَ بِالْخَارِجِ، بِوُجُوبِ الْخُرُوجِ قَبْلَ أَنْ تَتَأَخَّرَ^۲». (همان: ۲۲).

راوی از روی تعمد و خودآگاهانه زن را به «الكثرة المهينة» (موقعیتی تحقیرآمیز) می‌کشد تا ارزش او را کاهش دهد و خود را در موقعیت برتر قرار دهد. رفتارهایی مانند تکرار نکته‌های قدیمی یا اشاره به خروج او، نشان‌دهنده‌ی تلاش وی برای کنترل رابطه و جلوگیری از صمیمیت عاطفی است. هورنای معتقد است که افراد «حرکت علیه مردم» از تحقیر دیگران برای تقویت خودپنداره‌ی خود استفاده می‌کنند، زیرا آن‌ها دیگران را تهدیدی برای امنیت خود می‌بینند. راوی با این رفتارها، زن را در جایگاهی فرودست نگه می‌دارد تا اضطراب خود را از وابستگی عاطفی کاهش دهد.

شخصیت دوم: شخصیت برادر (راوی بخش "سألحق بها إلى آخر الأرض" - مهاجر و قاتل احتمالی)

راوی این بخش، برادری است که به بعد از فوت پدر مسئولیت حمایت از مادر و خواهرش بر دوش او نهاده شد. برادر به دزدی و حمل مواد مخدر روی می‌آورد و دستگیر و راهی زندان می‌شود. زمانی که برادر بعدها از زندان آزاد می‌شود، با خیانت خواهر (سرقت خانه و قتل خدمتکار) مواجه می‌شود و این رفتار خواهرش او را به انتقام شدید سوق می‌دهد که با تیپ «حرکت علیه مردم» تناسب دارد.

«سَرَقْتَنِي أُخْتِي. وَصَلَّتْنِي الْأَخْبَارُ وَأَنَا فِي السِّجْنِ. زَوَّرْتُ أَوْرَاقًا وَبَاعَتِ الْبَيْتُ. مَنْ يُصَدِّقُ؟ سَرَقْتُ خَادِمَتَهَا بَعْدَ أَنْ قَتَلْتُهَا وَاتَّهَمْتُ الرَّوْجَ.... مَنْ يُصَدِّقُ؟ يَا إِلَهِي. أَيُّ شَيْطَانٍ سَكَنَهَا؟ وَأَنَا أَقُولُ إِنَّهَا تَخْلَصْتُ مِنْ أُمِّي الْمَرِيضَةِ. قَتَلْتُهَا. قَتَلْتُ أُمَّهَا. مِنَ الْمُؤَكَّدِ أَنَّهَا هَرَبَتْ. سَوْفَ أَسْتَوِي الْأَوْضَاعَ عَلَى الْأَرْضِ، بِذَعَا مِنْ

^۱. می‌دانم که من مردی با زیبایی متوسطم، یا حتی کمی کمتر. گاهی هم پیش می‌آید که بی‌ادب باشم، یا بهتر است بگوییم کم‌ظرفیت؛ مثل وقتی که در آخرین لحظه با تو تماس می‌گیرم تا قرارمان را به هم بزنم و بگویم خواب‌آلودم و میلی به بیرون رفتن ندارم، بی‌آن که از تو بخواهم به دیدنم بیایی؛ در حالی که - طبق محاسبه‌های دقیقم از زمان - تو لباس پوشیده‌ای و آماده شدی.

^۲. می‌خواهم تو را به آن جمع خفت‌بار بازگردانم. می‌خواهم تو را از خودم دور کنم؛ لطیفه‌ای را برایت تعریف کنم که بارها تعریفش کرده‌ام، یا پشت پنجره‌ای بایستم و چیزی درباره‌ی هوای بیرون بگویم، تا یادت بیاورم بیرونی هست و باید پیش از آن که دیر شود بیرون بروی.

اسْتَرَدَادَ الْبَيْتِ.... أَبَحَثُ بَعْدَ ذَلِكَ عَنْهَا حَتَّى أَجِدَهَا، وَأَقْتُلَهَا. سَوْفَ أَذْبَحُهَا لِحُظَّةٍ أَجِدُهَا. لَقَدْ قَضَيْتُ عَلَيَّ وَلَمْ تَنْزِلْ لِي خِيَارًا...» (برکات، ۲۰۱۸: ۱۱۳-۱۱۲).

۳. حرکت به دور از مردم

تیپ «حرکت به دور از دیگران» به افرادی اشاره دارد که برای کاهش اضطراب و محافظت از خود در برابر آسیب‌های عاطفی، از روابط اجتماعی فاصله می‌گیرند و به استقلال و انزوا پناه می‌برند. این افراد اغلب به دلیل تجربه‌های منفی در گذشته، مانند طرد شدن یا احساس ناامنی ترجیح می‌دهند از درگیری‌های عاطفی اجتناب کنند. ویژگی‌های این تیپ شامل انزوای طلبی، خودکفایی ظاهری، اجتناب از صمیمیت عاطفی و تمرکز بر دنیای درونی یا فعالیت‌های ذهنی است.

شخصیت اول: راوی مرد (نامه اول)

«فَالْحَمِيمَةُ وَرُطَةُ. وَالْكَلامُ بِالصَّوْتِ الْمُنْخَفِضِ بَيْنَ رَأْسَيْنِ مُتَقَارِبَيْنِ، مِنْ نَوْعِ الْإِعْزَافَاتِ، لِكَسْرِ الْعُزْلَةِ، وَإِبْعَادِ الْوَحْشَةِ عَنْ قُلُوبِ كَائِنَاتٍ حَسَّاسَةٍ، لَا تَحْتَمِلُ الْوَحْدَةَ، إلخ...، وَرُطَةُ بِالْمَعْنَى الْأُولَى لِلْكَلِمَةِ، أَي: الْهُوَّةُ الْعَامِضَةُ الْعَمِيقَةُ فِي الْأَرْضِ، بِحَسَبِ «مُعْجَمِ الْمَعَانِي» (همان: ۱۱).

این عبارت به وضوح ترس عمیق راوی مرد از صمیمیت عاطفی و تمایل او به «حرکت به دور از دیگران» را نشان می‌دهد. او صمیمیت را به عنوان یک «ورطه» توصیف می‌کند که استعاره‌ای قدرتمند برای دلالت بر ترس او از آسیب‌پذیری در روابط است. این دیدگاه به تجربه کودکی او بازمی‌گردد زمانی که توسط مادرش در قطار به تنهایی رها شد، تجربه‌ای که او را به فردی «ترسو، مرعوب، تنها، منزوی و پرخاشگر» تبدیل کرده است. استفاده از عبارت «هوّه غامضه» نشان‌دهنده عمق اضطراب و سردرگمی او از غرق شدن در یک رابطه صمیمی است، جایی که ممکن است کنترل خود را از دست بدهد یا دوباره طرد شود. او با رد «گفت‌وگوی صمیمی با صدای آرام» و مسخره کردن ایده «کائنات حساسه»، به وضوح از هرگونه ارتباط عاطفی عمیق فاصله می‌گیرد و به جای آن به پرحرفی و انباشت اطلاعات روی می‌آورد تا خلأهای عاطفی خود را پر کند. این نقل‌قول نه تنها بیانگر انزوای طلبی اوست بلکه تناقض درونی‌اش را نیز آشکار می‌کند: وی همزمان هم به معشوقه‌اش نیاز دارد و هم از او می‌ترسد، و این درگیری در رفتارهای متناقض او مانند ابراز علاقه و سپس کناره‌گیری یا خشونت منعکس

^۱. خواهرم از من دزدی کرد. خبرها به من رسید در حالی که در زندان بودم. او مدارکی جعل کرد و خانه را فروخت. چه کسی باور می‌کند؟ او خدمتکارش را دزدید بعد از این که او را کشت و شوهر را متهم کرد.... چه کسی باور می‌کند؟ ای خدای من. کدام شیطان در او ساکن شده است؟ و من می‌گویم که او از دست مادر بیمارم خلاص شده است. او را کشت. مادرش را کشت. قطعاً فرار کرده است. من اوضاع را روی زمین سروسامان می‌دهم، از بازپس‌گیری خانه شروع می‌کنم.... بعد از آن به دنبال او می‌گردم تا پیدایش کنم، و او را خواهم کشت. در لحظه‌ای که پیدایش کنم او را ذبح می‌کنم. او مرا نابود کرده و برایم هیچ انتخابی باقی نگذاشته است....

^۲. صمیمیت یک مخمصه است. گفت‌وگو با صدای آرام بین دو سر نزدیک به هم، از جنس اعترافاتی برای شکستن انزوا و دور کردن وحشت از قلب‌های موجودات حساسی است که تحمل تنهایی ندارند الی آخر... یک مخمصه‌ی به تمام معناست، یعنی گودالی مرموز و عمیق در زمین، آن گونه که در فرهنگ لغت آمده است.



می‌شود. ترس از صمیمیت، او را به سمت حفظ فاصله عاطفی و انزوای خودخواسته سوق می‌دهد که کاملاً با تیپ «حرکت به دور از دیگران» هورنای همخوانی دارد.

شخصیت دوم: زن منتظر در بابان رمان (کاتبه الرسالة الثانية)

«وَأَقُولُ فِي نَفْسِي إِنَّهَا هِيَ نَفْسُهَا الْمُسَبِّقِي، مُوسِيقَايَ، وَإِنَّ أَحَدًا لَمْ يَدْخُلْ فِي غِيَابِي وَيُحَرِّكِ الْهَوَاءَ. وَإِنِّي، إِذَا، كُنْتُ وَحْدِي فِي الدَّخْلِ وَلَمْ أَضْجُرْ شَيْئًا فَشَيْئًا، وَيَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ، صَارَتْ الْوَحْدَةُ بِدْخًا كَامِلًا؛ مُلْكًا عَظِيمًا» (همان: ۳۴)

زنی که این جمله را می‌نویسد به مرحله‌ای از تنهایی رسیده که آن را «بدخ» می‌نامد؛ نوعی تنهایی آگاهانه و انتخابی که از نظر روان‌شناختی نشانه‌ای از تیپ «حرکت به دور از دیگران» در نظریه هورنای دارد. این نوع نگاه به تنهایی، نه حاصل شرایط اجتماعی، بلکه نتیجه‌ی مکانیزم دفاعی او برای گریز از نزدیکی عاطفی است. با بیان این‌که حتی تماس بدنی ساده‌ای در آسانسور موجب اضطرابش می‌شود درمی‌یابیم که او از پیوندهای انسانی نه به دلیل بی‌نیازی، بلکه به دلیل ترس از درگیری، وابستگی و آسیب عاطفی می‌گریزد. این «بدخ» در حقیقت نوعی توجیه روانی برای گریز از ارتباط و تلاشی ناخودآگاه برای حفظ امنیت روانی است.

«أَشْعُرُ الْآنَ بِأَنَّ قِنْعًا هَائِلًا يُعْطِي جَسَدَ الْعَالَمِ بَاسْرَهُ؛ بِأَنَّ الْعَالَمَ لَيْسَ سِوَى تَرَاحُمِ آلَافٍ مُؤَلَّفَةٍ مِنَ الْأَقْبَعَةِ، وَأَلْيِ عَمِيَاءٍ»^۲ (همان: ۹۹).

حس عمیق بی‌اعتمادی و انزوای عاطفی راوی زن پس از تجربه رابطه‌ای مخرب با مرد او را به سمت تیپ «حرکت به دور از دیگران» سوق داده است. تصویر «قناع هائل» که جهان را پوشانده، حاکی از درک او از جهان به‌عنوان مکانی فریبنده و غیرقابل اعتماد است، جایی که حقیقت پنهان است و او خود را «عمیاء» (نابینا) می‌داند که استعاره‌ای از ناتوانی او در اعتماد به دیگران یا حتی درک انگیزه‌های آن‌هاست. این حس بی‌اعتمادی ریشه در رفتارهای تحقیرآمیز و طردکننده مرد دارد که او را به این باور رسانده که «أفرغني من عصارة روحی» ، یعنی هویت و ارزش عاطفی‌اش را از دست داده است. این نقل‌قول بیان‌کننده ی انفصال عاطفی اوست؛ زیرا او به جای تلاش برای برقراری ارتباط جدید، در فرودگاه به تنهایی نشسته و گریه‌هایش را مخفی می‌کند، رفتاری که نشان‌دهنده تمایل به کناره‌گیری از دیگران برای محافظت از خود در برابر آسیب‌های بیشتر است. تمرکز او بر انتقام «صار الانتقام منه هدفًا»، به جای بازسازی رابطه، نمودی از جایگزینی نیاز به ارتباط با خشم و انزوا به شمار می‌رود. تجربه‌های مکرر طرد شدن و فریب خوردن مانند باور به دروغ‌های مرد، او را به این باور رسانده که روابط انسانی غیرقابل اعتمادند، و این عبارت به زیبایی این حس انزوا و بیگانگی را منتقل می‌کند که با ویژگی‌های تیپ «حرکت به دور از دیگران» هورنای هم‌خوانی دارد.

^۱. و با خود می‌گویم این خودش همان موسیقی است، موسیقی من و هیچ‌کس در غیاب من وارد نشده و هوا را به حرکت درنیاورد. پس من تنها در درون بودم و ملول نشدم، کم‌کم، و روز به روز، تنهایی یک تجمل کامل شد یک پادشاهی بزرگ.

^۲. اکنون احساس می‌کنم که نقاب عظیمی تمام وجود جهان را می‌پوشاند؛ اینکه جهان چیزی جز انباشت هزاران هزار نقاب نیست و من کور هستم.



شخصیت سوم: مرد مفلس تبعیدی

«كُنْتُ أَمْشِي كَحِمَارٍ يَشُدُّ رَسْنَهُ بِنَفْسِهِ» (همان: ۲۶)

این تشبیه تلخ خود به خری که رسن خویش را می‌کشد، تصویری دقیق از شخصیت دورشونده‌ای است که تسلیم شرایط شده، اما به‌جای مقاومت فعال یا سازگاری سازنده، به انفعال مطلق و خودکناره‌گیری مطلق تن داده است. این حالت نمونه‌ای دیگر از تیپ «دورشونده» است که نه‌تنها از مردم بلکه از قدرت، مسئولیت و حتی خودِ فعالش دوری می‌گزیند. این شخصیت به‌جای آن‌که راهی برای خروج از تحقیر و فقر بجوید، خود را در نقش موجودی بی‌قدرت و رام تثبیت کرده است. این تصویر نه‌تنها از انزوای اجتماعی حکایت دارد بلکه بازتابی از فقدان انگیزه برای تغییر و ترس از مواجهه با دیگری یا حتی با خویشتن واقعی نیز هست. در نظریه هورنای، این گرایش اغلب با بی‌اعتمادی نسبت به انسان‌ها و تجربه‌های شکست‌خورده اولیه در رابطه مرتبط است (هورنای، ۱۳۹۵: ۱۱۸)

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان داد که رمان برید اللیل هدی برکات بیش از هر چیز آینه‌ای از روان آشفته و زخم‌خورده‌ی انسان معاصر است. شخصیت‌های این اثر هر یک نماینده‌ی نوعی واکنش به اضطراب و بی‌پناهی‌اند: زنی که خشونت را نشانه‌ی عشق می‌پندارد و در وابستگی بیمارگونه گرفتار است. مردی که با تحقیر و سلطه بر دیگری ضعف درونی خویش را می‌پوشاند و شخصیت‌هایی که به انزوا پناه می‌برند و تنهایی را به‌عنوان تنها راه بقا معنا می‌کنند.

تحلیل این شخصیت‌ها نشان داد که رمان برید اللیل نه صرفاً مجموعه‌ای از نامه‌ها، بلکه تصویری منسجم از انسان آواره و بی‌خانمان در جهان عرب امروز است؛ انسانی که در بستر جنگ، مهاجرت و فروپاشی اجتماعی راهی جز پناه بردن به الگوهای آسیب‌زا نمی‌یابد. اهمیت این اثر در آن است که نشان می‌دهد بحران‌های بیرونی چگونه به درون فرد نفوذ می‌کنند و در قالب وابستگی، خصومت یا انزوا بروز می‌یابند.

بدین‌سان، دستاورد اصلی این پژوهش تمرکز بر شخصیت‌های رمان است که به‌روشنی ابعاد روانی و اجتماعی بحران را به نمایش می‌گذارند. برکات از خلال روایت‌های پراکنده و نامه‌های بی‌پاسخ، جهانی از تنهایی، ترس و اضطراب بنیادین خلق کرده که هم جنبه‌ی ادبی دارد و هم جنبه‌ی روان‌شناختی.

نوآوری این تحقیق نیز در آن است که با تأکید بر خود رمان و شخصیت‌ها، به ابعاد تازه‌ای از معنای اثر دست یافت؛ ابعدی که نشان می‌دهد ادبیات معاصر عرب می‌تواند همزمان هم بازتاب تجربه‌های زیسته‌ی مهاجرت و جنگ باشد و هم بستری برای شناخت لایه‌های پنهان روان انسان.

المصادر العربية

- برکات، هدی (۲۰۱۸). برید اللیل، الطبعة الأولى، بیروت: دار الآداب للنشر و التوزيع.
- بوعزة، محمد (۲۰۱۰). تحلیل النص السردي؛ تقنيات و مفاهيم، بیروت: الدار العربية للعلوم ناشرون.

^۱. من مانند خری راه می‌رفتم که خودش افسار خود را می‌کشید.



- زین، هدی (۲۰۰۷). الأدب النسائي المعاصر في سوريا و لبنان، الطبعة الأولى، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- منابع فارسی
- براهنی، محمدرضا (۱۳۶۱). قصه‌نویسی، چاپ سوم، تهران: البرز.
- پروین، لارنس ای (۱۳۷۳). روانشناسی شخصیت (نظریه و تحقیق)، ترجمه دکتر محمدجعفر جوادی و دکتر پروین کدیور، چاپ دوم، تهران: رسا.
- جهانتاب، طاهره و حیدریان شهری، احمدرضا و دیگران (۱۴۰۱). واکاوی طرحواره‌های ناسازگار اولیه در رمان «برید اللیل» از هدی برکات براساس نظریه جفری یانگ. مجله الجمعية الإيرانية العربية وآدابها، العدد ۶۴، صص ۲۴۴-۲۲۱.
- شولتز، دوان پی. شولتز، سیدنی الن (۱۴۰۰). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، چاپ چهل و پنجم، تهران: انتشارات ویرایش.
- فرزاد، عبدالحسین (۱۳۸۶). مروری بر داستان نویسی معاصر عرب، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، مجله سمرقند، شماره ۱۷، صص ۴۵-۲۲.
- کریمی، یوسف (۱۳۹۲). روانشناسی شخصیت، چاپ هجدهم، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- لورنس ای و اولیور، جان (۱۳۸۱). شخصیت: نظریه و پژوهش، ترجمه محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، چاپ ششم، تهران: آبیژ.
- هورنای، کارن (۱۳۹۰). شخصیت عصبی زمانه ما. ترجمه محمدجعفر مصفا، تهران: بهجت.
- هورنای، کارن (۱۳۹۵). عصبیت و رشد آدمی. ترجمه سعید شاملو، تهران: نشر رشد.
- براهنی، محمدرضا براهنی (۱۹۸۲/م ۱۳۶۱ش). فن کتابة القصة، الطبعة الثالثة، طهران: دار البرز.
- پروین، لارنس ای. پروین (۱۹۹۴/م ۱۳۷۳ش). علم نفس الشخصية: النظرية والبحث، ترجمة محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، الطبعة الثانية، طهران: دار رسا.
- جهانتاب، طاهره؛ حیدریان شهری، احمدرضا؛ وآخرون (۲۰۲۲/م ۱۴۰۱ش). «تحلیل المخططات المعرفية اللاتكيفية المبكرة في رواية بريد اللیل لهدی برکات وفق نظرية جيفري يونغ». مجلة الجمعية الإيرانية للغة العربية وآدابها، العدد ۶۴، صص ۲۴۴-۲۲۱.
- شولتز، دوان پی. شولتز؛ شولتز، سیدنی الن شولتز (۲۰۲۱/م ۱۴۰۰ش). نظریات الشخصية، ترجمة یحیی سیدمحمدی، الطبعة الخامسة والأربعون، طهران: منشورات ویرایش.
- فرزاد، عبدالحسین فرزاد (۲۰۰۷/م ۱۳۸۶ش). «قراءة في فن السرد العربي المعاصر». مجلة سمرقند، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، العدد ۱۷، صص ۴۵-۲۲.





- کریمی، یوسف (۲۰۱۳/م ۱۳۹۲ش). علم نفس الشخصية، الطبعة الثامنة عشرة، طهران: مؤسسة نشر ویرایش.
- لورنس، ای. لورنس؛ أوليفر، جان اولیور (۲۰۰۲/م ۱۳۸۱ش). الشخصية: النظرية والبحث، ترجمة محمدجعفر جوادى وبروين کدیور، الطبعة السادسة، طهران: دار آبیژ.
- هورنای، کارن (۲۰۱۱/م ۱۳۹۰ش). الشخصية العصابية في عصرنا، ترجمة محمدجعفر مصفا، طهران: دار بهجت.
- هورنای، کارن (۲۰۱۶/م ۱۳۹۵ش). الغصاب والنمو الإنساني، ترجمة سعيد شاملو، طهران: نشر رشد.

Reference:

- Baraheni, M. R. (1982). Fiction writing (3rd ed). Alborz. (In Persian)
- Barakat, H. (2018). The night mail (1st ed). Dar Al-Adab for Publishing and Distribution. (In Arabic)
- Bouazza, M. (2010). Narrative text analysis: Techniques and concepts. Arab Scientific Publishers. (In Arabic)
- Farzad, A. (2007). A review of contemporary Arabic fiction. Samarqand Journal, *17*, 22–45. Institute for Humanities and Cultural Studies. (In Persian)
- Horney, K. (2011). The neurotic personality of our time (M. J. Mosaffa, Trans.). Behjat. (Original work published 1937) (In Persian)
- Horney, K. (2016). Neurosis and human growth (S. Shamloo, Trans.). Roshd Publications. (Original work published 1950) (In Persian)
- Jahantab, T., Heydarian Shahri, A. R., et al. (2022). A study of early maladaptive schemas in Huda Barakat's novel Barid al-layl based on Jeffrey Young's theory. Journal of the Iranian Society for Arabic Language and Literature, *64*, 221–244. (In Persian)
- Karimi, Y. (2013). Personality psychology)18th ed). Virayesh Publishing. (In Persian)
- Lawrence, A. E., & Oliver, J. (2002). Personality: Theory and research (M. J. Javadi & P. Kadiwar, Trans.; (6th ed.). Aiiij Publications. (In Persian)
- Pervin, L. A. (1994). Personality: Theory and research (M. J. Javadi & P. Kadiwar, Trans.; 2nd ed.). Rasa Publications. (Original work published 1990)
- (In Persian)
- Schultz, D. P., & Schultz, S. E. (2021). Theories of personality (Y.Seyed Mohammadi, Trans.; (45th ed.). Virayesh Publications. (Original work published in English)
- Zein, H. (2007). Contemporary women's literature in Syria and Lebanon (1st ed). The Egyptian General Book Organization. (In Arabic)



نقد نفسي لشخصيات رواية "بريد الليل" لهدى بركات (استناداً إلى نظرية كارن هورني)

سودابة مظفري^١، جليل حاجي پور طالبی^٢

الملخص

تُعَدُّ رواية «بريد الليل» لهدى بركات من أبرز أعمال الأدب العربي المعاصر. ومن خلال البنية السردية، تُقدِّم تصويراً صادماً للوحدة وفقدان الهوية والتيه وتفكك الوجود الإنساني الحديث. إنَّ كلَّ شخصية من شخصيات الرواية، المثقلة بماضي أليم ونفسٍ جريحة، تلجأ إلى كتابة رسائل بلا جواب سعياً لإضفاء معنى على حياتها الممزقة. يهدف هذا البحث إلى إجراء نقد نفسي للشخصيات الرئيسية في هذه الرواية، بالاعتماد على منهج وصفي-تحليلي يستند إلى نظرية كارن هورناي في النزعات العصابية. وتُحدِّد هذه النظرية ثلاث نزعات أساسية: «الحركة نحو الآخرين»، و«الحركة ضد الآخرين»، و«الحركة بعيداً عن الآخرين»، باعتبارها استجابات غير متكيفة للقلق الأساسي. تسعى هذه الدراسة إلى بيان كيف أنَّ بركات، من خلال شخصياتها المأزومة، تُقدِّم صورة للإنسان المعاصر الذي يلجأ إلى أنماط شخصية غير متكيفة في مواجهة الضغوط الاجتماعية-الثقافية والجروح النفسية. ومن هذا المنطلق، لا يقتصر البحث على تحليل الشخصيات فحسب، بل يُسهم أيضاً في تعميق الفهم للرسالة الاجتماعية والفلسفية للرواية. الكلمات المفتاحية: نقد نفسي، تحليل الشخصية، كارن هورني، هدى بركات، بريد الليل.

تاريخ القبول: ٢٠٢٥/١١/١٠

تاريخ الوصول: ٢٠٢٥/٠٧/١٢

العدد الخاص الشتاء (٢٠٢٥م)، العدد ١، صص. ١٩٨-١٩٩

^١ الأستاذة المشاركة في قسم اللغة العربية وآدابها بكلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة خوارزمي. طهران. (الكاتبة المسؤولة)

Soud42_moz@khu.ac.ir

^٢ طالب دكتوراه في قسم اللغة العربية وآدابها بكلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة خوارزمي. jalilhajipour@khu.ac.ir

